

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن، المان

جوهر ایمان

منبر احساس ، نمایان نشد
سجده به محراب ، خدایان نشد
خیمه ننگین شقاوت درید
شرم و حیا همدم وجدان نشد
هرکه سری داد و دلی ، برگزید
نوکر اوهام گدایان نشد
شهر ، پر از غلغله و ولوله
سوء تفاهم به مسلمان نشد
حاجی و ملا به خر شیطنت
لعنت و نفرینی به شیطان نشد
نیست به گفتار و به کردار فرق
تا که یهودیی مسلمان نشد
اصل و فروع ، هردو مرید هوس
نار جهنم ، ز چه سوزان نشد
آنکه امام است و هم پشت او
قاری شد و عامل قرآن نشد
شیخ ، نصیحت به همه میکند
خود خبر از جوهر ایمان نشد
قاضی قضاوت نکند جز فساد
تا صنی گلرخی عریان نشد
هر طرفش ، گشته بهشت برین
میلی به حوری و به غلمان نشد
کاتب ذوقم ز سر شوق گفت
واژه به وجد آمد و رقصان نشد

دستِ قضا ، باز نوشتن گرفت
خامه به جولان شد و نالان نشد
موسمِ پیری چو رسیدن گرفت
زندگی مشکل شد و آسان نشد
نقدِ جوانی زکفم ، مفت رفت
نَسِیْهُ پیری به من ارزان نشد
بارِ غمِ ما ، نکشد هیچکس
تا به خورش و عده پالان نشد
چون گذرد از گِل و لایِ جفا
پس لگدی کم ز هزاران نشد
« نعمت » ازین قصه خرها گذر
زانکه دراز است و به پایان نشد